



گزیده‌های مهم‌های پیشست

گزیده مطالب رازی، بیست سال پیش از این در همین ماه

گردآوری و تدوین: دکتر مجتبی سرکندی

مقدمه

زیرعنوان بالا مطالبی از رازی ۲۰ سال پیش در همین ماه ارایه می‌شود. گذشت ۲۸ سال و خرده‌ای از انتشار اولین شماره رازی، نامه اعمالمان را آن قدر قطور و سنگین کرده است که بشود گاه که دلمان تنگ آن روزها می‌شود، به شماره سنگین و وزین صحافی شده هر سال نگاهی بیاندازیم، تورقی بکنیم صفحاتی چند از آن‌ها را بخوانیم و... حالمان خوب شود. آن قدر انرژی بگیریم که همچون مدیر مسؤول محترم و سردبیر نازنین یا بر زمین محکم کنیم که: «به هر حال ما ادامه خواهیم داد». این سر زدن‌ها به شماره‌های پیشین ایده‌ای را در ذهن نشاند که گزیده‌هایی از همان شماره و صفحات مشابه ماه انتشاراتی فعلی مان گزین کنیم و شما را نیز در این «دلشدگی» با خودمان شریک نماییم. خواننده‌های قدیمی آن روزها برایشان زنده می‌شود و تازه خواننده‌های رازی هم بی می‌برند که بیست سال پیش رازی در مورد عرصه دارو در ایران و جهان چه نوشت. به هر حال، به جستجوی زمان از دست رفته برآمدیم که با قدری اغراق و اغماض و با استعاره‌ای ادبی «بهشت گمشده» دست به قلم‌های رازی بوده است، بهشت گمشده‌های که گفته‌اند: «بهشت گمشده» همان گذشته‌ای است که برای همیشه از دست داده‌ایم ولی ما قطعاتی از آن گذشته را در جلد‌های صحافی شده از تعرض زمانه مصون داشته‌ایم.

مطالب این شماره گزیده‌ها به شرح زیر است:

۱ - فهرست مطالب در شماره شهریور ماه ۱۳۷۷ / به کوشش دکتر مجتبی سرکندی

۲ - رازی و سیاست خارجی به روایت طنز / دکتر فریدون سیامکنژاد

۳ - داروسازی در اتریش / دکتر مجتبی سرکندی

۴ - نیشدارو یکی داستانی پر از آب چشم / ف - راوی

۵ - بازار جهانی دارو از نگاه آمار ۱۹۹۷ - ۱۹۹۶ / ترجمه: دکتر علی منتصری، دکتر ساسان نصوحی



فهرست مقالات شهريور ماه ۱۳۷۷

تئيه و تنظيم: دكتور مجتبى سرکندي

عنوان	ردیف
رازى از ديدگاه ادوارد براون / دكتور سیدمحمد صدر	۱۰
نارسایي قلبی (بازآموزی) / دكتور فرشاد روشن ضمیر	۹
رازى و سياست خارجی (به روایت طنز) / دكتور فریدون سیامک نژاد	۸
نقش داروسازان در سازمان بهداشت جهانی / دكتور علی رضا فرمانیان	۷
نيشدارو / ف - ر - راوي	۶
مصاحبه با معاونت داروبى / دكتور علی منتظرى و دكتور وحيد محلاتى	۵
رژيم غذائي و پيشگيرى از سرطان / دكتور ثريا منتظرى	۴
بازار جهانی دارو از نگاه آمار / دكتور علی منتظرى و دكتور ساسان نصوحى	۳
مروری بر آيین نامه داروخانه ها	۲
سؤال و جواب های اولين بازآموزي رازى	۱
رازى و خوانندگان	
فرصت های شغلی و ...	



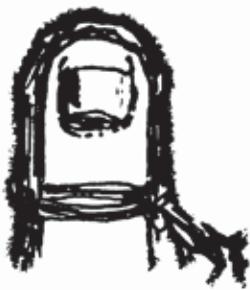
مربوطه به خاطر بیاورند که باید کاری را به انجام برسانند. البته، این گروه از افراد در فصل تابستان دچار مشکل می‌شوند و به دلیل گرمی هوا و عرق کردن کف دست، گاهی جمله تلگرافی کف دستشان پاک شده و کاملاً فراموش می‌کنند که چه کاری را باید انجام می‌دادند. عده‌ای نیز کار مربوطه را روی یک تکه کاغذ نوشته و داخل جیبی که بیشتر با آن سروکار دارند می‌گذارند، تا هر وقت

معمولًاً افراد برای این که دچار فراموشی نشده و کاری را که می‌خواهند انجام دهند به خاطر داشته باشند، با خودشان قرار خاصی می‌گذارند. بعضی‌ها دور یکی از انگشتانشان نخ می‌بندند تا هر وقت چشمشان به آن نخ افتاد به یاد بیاورند که باید کار مربوطه را انجام دهنند. گروهی کف دستشان به صورت تلگرافی کاری را که باید انجام دهند می‌نویسند، تا به محض مشاهده کلمه رمز



کوروش و تخت داریوش و مقطوع النسل بودن آغامحمدخان قاجار، تا قراردادهای فتحعلی‌شاه قاجار و حرم‌سراهای ناصرالدین‌شاه و دیکتاتوری‌های رضاخان، هر یک برای خود حکایتی دارد که دلستانشان منشی هفتاد من کاغذ می‌شود و در این دوران کمبود کاغذ! خدا را خوش نمی‌آید که آدم این چند برگ کاغذ جیره‌بندی مجله را صرف چنین کارهایی بکند. ولی بعضی وقایع تاریخی ارزش این را دارد که کمی به آن پرداخته شده و به اصطلاح امروزی، یک کوپن (مخصوص کوپن کاغذ مجله است) صرف آن نماید.

اصلًا چرا راه دور برویم. همین «رازی» را در نظر بگیرید. البته، مخصوصه مجله رازی نیست! محمدبن‌زکریای رازی را می‌گوییم که لابد نام مجله نیز از وی گرفته شده. البته اگر مسؤولان شرکت وزین پخش رازی معارض نشوند که پس ما چه؟! مخصوصه این است که هر کس «رازی» را به شکلی به خاطر می‌آورد. گروهی وقتی صحبت الكل می‌شود، به یاد کافش آن یعنی محمدبن‌زکریای رازی می‌افتنند. عدهای وقتی ماهنامه «رازی» به دستشان



دستشان را داخل جیبشان کردن، به یادشان بیفتد که باید کاری را انجام دهنده و به این ترتیب به خودشان تذکر می‌دهند.

خلاصه هر کس برای جبران فراموشی به روش خاصی متولّ می‌شود تا خدای ناکرده کاری را انجام نشده نگذاشته و چیزی را به اصطلاح از قلم نیندازد. البته، به کار بردن فنون مختلف برای جلوگیری از فراموشی، به همین مسایلی که گفته شد ختم نمی‌شود. عموماً شما هم تعدادی شعر، یا ضربالمثل یا یک داستان کوتاه و یا یک واقعه تاریخی را به یاد دارید که برای این که همیشه در ذهنتان باقی مانده و بتوانید به وقتی از آن استفاده کرده و در جای آن را به کار ببرید، عموماً کلمه متداولی از آن را در ذهنتان محفوظ می‌دارید، تا آن را همیشه به خاطر داشته باشید.

مسئله‌ای که می‌خواستم برایتان بازگو کنم برمی‌گردد به یک واقعه تاریخی که در زمان‌های مختلف، به شکل‌های گوناگون در ذهن من تداعی شده است.

البته، خود کلمه تاریخ در ذهن بندۀ تداعی خاصی دارد. آخر نه این که در درس تاریخ دوران دیبرستان اغلب نمره تک می‌گرفتم و یک سال هم از این درس شیرین تجدید شدم، این است که هر چه فکر می‌کنم که شیرینی تاریخ در کجایش پنهان شده که به چشم بندۀ نمی‌آید، عقلم به جایی قد نمی‌دهد! این از خود تاریخ. اما وقایع تاریخی و افرادی که در تاریخ یک مملکت از جایگاه خاصی برخوردار هستند نیز حکایت خاص خودشان را دارند. از تاج

شورش را درآورده است! البته، ما می‌گوییم شور! ولی خودشان عقیده دارند که مختصر نمک سرمقاله‌های

آخر «ماهnamه رازی» باعث پربارتر شدن مجله شده!

وارزش‌های «رازی» را بالا برده است!

البته، چون مدیر مسؤول ما نذر کرده که هر سال

سرمقاله‌های ویژه‌نامه ماهnamه را به یکی از زوایایی

زندگی «رازی» اختصاص دهد و ادا کردن نذر نیز

کاری پسندیده است! بنده از ایشان تمنا دارم که

برای ادای نذرشان هم شده، این کار حسنی را ادامه

دهند! ولی یک پیشنهاد هم دارم.

می‌پرسید پیشنهاد چیست؟

گوش کنید تا برایتان بگویم.

حتمًا شما هم خبر دارید که مدیر مسؤول ما حدود

یک سال است که در وزارت خارجه پست گرفته و

به اصطلاح «دیبلمات» شده است! پیشنهاد من این

است که برای خالی نبودن عریضه و برای این که

مدیر مسؤول محترم ما بخلاف دیگران که «با یک

تیر دونشان می‌زنند» این بار با یک تیر سه نشان

بزنند، یعنی هم نذرشان را ادا کنند! هم سرمقاله

ویژه‌نامه شهریور را بنویسند و هم شغل جدیدشان

را پاس بدارند! سرمقاله امسال را به مسئله «رازی

و سیاست خارجی» اختصاص دهنند!

البته، چون این مطلب هم‌زمان با سرمقاله ایشان

در ویژه‌نامه شهریور ماهnamه چاپ می‌شود، امکان

دارد که پیشنهاد بنده کمی تا قسمتی عملی نشود!

ولی اگر به مصدقاق «کسی که در کنار دریا مشغول

دوغ درست کردن بود» بشود، چه می‌شود!

می‌رسد، به یاد این دانشمند نامی می‌افتد. گروهی دیگر زمانی که روی تقویم چشمشان به روز پنجم شهریور می‌افتد، سالروز تولد «رازی» برایشان تداعی شده و یادشان می‌افتد که در روز داروسازی قرار گرفته‌اند!

ولی بنده یک تفاوت کوچک با شما دارم و آن این است که هر وقت سرمقاله‌های شماره شهریور

ماه مجله «رازی» را می‌بینم، به یاد دانشمند نامی ایران یعنی محمد زکریای رازی می‌افتم. دلیلش

هم کاملاً مشخص است. می‌پرسید چرا؟

به‌این دلیل که مدیر مسؤول ما ظاهراً نذر کرده

که به تعداد سال‌های عمرش یعنی چیزی حدود ۱۲۰ سال! برای «رازی» و به مناسب سالگرد تولد

این دانشمند ایرانی سرمقاله بنویسد!

در طول سال‌های انتشار این ماهnamه و به واسطه نذر (خدا قبول کند!) مدیر مسؤول مجله، هیچ نکته‌ای

از زندگی «رازی» برای بنده و لابد شما خوانندگان،

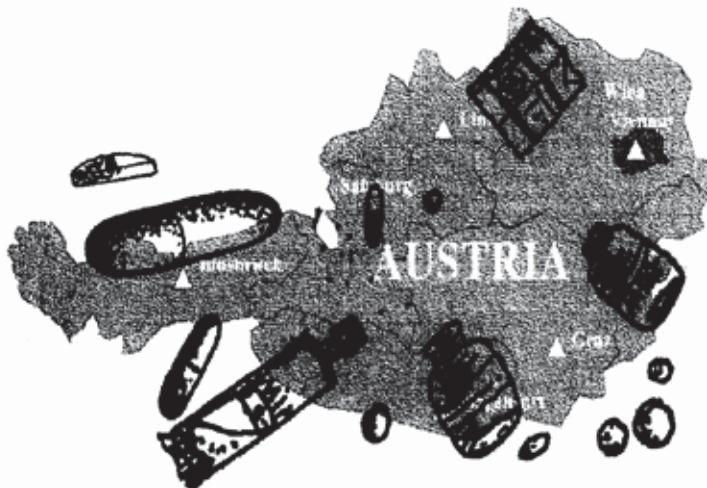
از قلم نیفتاده است! البته، در این سال‌های آخر، مانند

چاه نفتنی که بعد از استخراج‌های طولانی، معمولاً به آب شور می‌رسد! سرمقاله‌های مدیر مسؤول ما نیز





داروسازی در اتریش



دکتر مجتبی سرکندی

حرفه داروسازی داشته‌اند. در حال حاضر حدود ۱۰۴۰ داروخانه و ۵۰ داروخانه بالینی در این کشور وجود دارند. داروخانه‌های اتریش بزرگ هستند و مجهز به بخش جالینوسی و امکانات گسترشده‌ای برای سرد نگه‌داشتن کرم‌ها و الکل‌ها می‌باشند.

■ **تأسیس داروخانه**
شرایط درخواست تأسیس داروخانه برای داروساز عبارتند از:
* دارا بودن تابعیت اتریش یا کشورهای دیگر اروپای متعدد

اتریش که زمانی امپراتوری بزرگی محسوب می‌شد، اکنون شامل قسمت کوچکی به مساحت ۳۰۰۰۰ مایل مربع (در حدود ۴۸۳۰۰ کیلومتر مربع) می‌گردد و از کوچک‌ترین کشورهای اروپایی با جمعیتی در حدود ۷/۶ میلیون نفر می‌باشد که درصد این جمعیت در شهر وین زندگی می‌کند.

پس از پایان جنگ جهانی اول، رژیم سلطنتی در این کشور انحلال یافت و نظام سیاسی آن به جمهوری فدرال با نه (۹) ایالت تغییر پیدا نمود. کشور اتریش بسیاری از تغییراتی را تجربه کرده که بی‌شك تأثیر زیادی - و حتی خطرناک - بر ثبات و امنیت

نیم کیلومتر باشد. ثبات یکی از ویژگی‌های مهم داروسازی در اتریش است، به عبارت دیگر تعداد داروخانه‌های جدید سالانه فقط یک یا دو عدد افزایش می‌یابد اما طی ۱۰ تا ۲۰ سال گذشته فقط دو یا سه داروخانه تعطیل گردیده‌اند.

خیابان‌های بزرگ و شلوغ اتریش دو یا سه داروخانه ندارند و اتفاق داروسازان (Chamber of pharmacist) اتریش تمایل شدید به ادامه این روند دارد و اعضای آن فکر می‌کنند که از سویی داروخانه‌های کنونی به خوبی از پس خدمت به جامعه اتریش برمی‌آیند و از طرف دیگر، بیان می‌دارند که اگر تعداد داروخانه‌های کوچک افزایش یابد، درآمد داروسازان کاهش پیدا می‌نماید و از این رو داروسازان شروع به فروش «کالاها» بهداشتی می‌کنند و از کار تخصصی خود باز می‌مانند. هر داروساز فقط می‌تواند صاحب یک داروخانه باشد و از داروخانه‌های زنجیره‌ای در این کشور خبری نیست.

■ داروسازانی که مؤسس داروخانه نیستند
عدم وجود داروخانه‌های زنجیره‌ای بدین معنی نیست که هر داروساز برای خود کار می‌کند. از حدود ۳۸۶۰ داروساز اتریشی، ۱۱۰ نفر مؤسس داروخانه و ۲۷۵۰ نفر در استخدام داروخانه هستند و علت این همه داروساز در استخدام داروخانه، بزرگی داروخانه‌ها و استخدام هم زمان ۲ یا ۳ داروساز در داروخانه است که بعضی از آن‌ها به صورت نیمه وقت کار می‌کنند اما اغلب داروسازان به طور تمام

* تجربه حداقل ۵ سال کار در داروخانه

* تسلط کامل به زبان آلمانی

گرددش مالی متوسط یک داروخانه در حدود ۱۹ میلیون شیلینگ اتریش (تقريباً یک ميليون پوند يا ۸۰۰ - ۷۵۰ ميليون تومان) و ميزان سود خالص تقريباً ۵ تا ۶ درصد اين مبلغ (سالانه ۵۰۰۰۰ پوند يا ۴۰ - ۳۷/۵ ميليون تومان) می‌باشد اين مبلغ خيلي بيشرتر از حقوق داروسازی که صاحب داروخانه نیست، نمی‌باشد. به طور متوسط، ۷۵ درصد گرددش مالی داروخانه مربوط به داروهای با نسخه و بقیه متعلق به داروهای OTC است.

بسیاری از داروخانه‌ها نسل به نسل در افراد يك خانواده دست به دست به دست گردیده و آن چنان که در کشورهای دیگر دنیا مشاهده می‌گردد، فروش داروخانه بسیار کم اتفاق می‌افتد. تعداد اندکی از داروسازان می‌توانند قبل از سی و پنج سالگی صاحب داروخانه گردند.

تأسیس داروخانه در اتریش کاری بسیار مشکل است و به عوامل زیر بستگی دارد:

* نیاز برای داروخانه جدید (برحسب تعداد داروخانه در برابر جمعیت)

* عدم اختلال در تداوم کار برای داروخانه‌های موجود

* وجود پزشکی در نزدیکی محل داروخانه توانایی (قانونی و علمی) تجویز دارو را داشته باشد. بنابراین، حداقل جمعیتی که هر داروخانه می‌تواند برای آن‌ها خدمات ارایه کند، ۵۰۰۰ نفر در نظر گرفته می‌شود و فاصله دو داروخانه نباید کمتر از



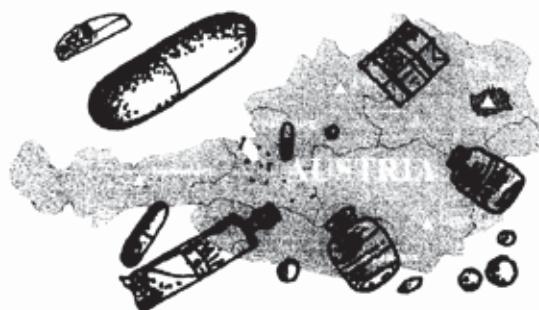
ساعت ۸ تا ۱۲ و از ۲ تا ۶ بعدازظهر کار می‌کنند. در روز شنبه اغلب آن‌ها تا ظهر باز می‌باشند و تعداد اندکی به صورت کامل کار می‌نمایند. برای پیچیدن نسخه‌های فوری، داروسازان به نوبت طی شب در داروخانه استراحت می‌کنند و آماده‌باش هستند. آقای Leopold Schmudermaier، قائم مقام سابق اتاق داروسازان، اعتقاد دارد که داروسازان باید مدت کار خود را افزایش دهنده تا بتوانند خدمت بیشتری به جامعه عرضه کنند.

■ تحصیلات

سه دانشکده داروسازی اتریش در شهرهای وین، اینیزبروک و گراتس قرار دارند. دانشجویان داروسازی مدت ۷ سال به تحصیل می‌پردازند و تقریباً تا سال پنجم قابلیت ارایه خدمات لازم را خواهند داشت. فارغ‌التحصیلان داروسازی باید به مدت یک سال در داروخانه‌های سطح شهر یا بیمارستان دوره بیینند و سپس برای شروع به کار باید امتحان بدهند. این امتحان به مدت یک ساعت

وقت (۴۰ ساعت در هفته) مشغول به کار می‌باشدند. حقوق این داروسازان در ابتدای کار ماهانه ۲۵۰۰۰ شیلینگ (در حدود ۱۳۰۰ پوند یا ۱۰۴۰۰۰ ۹۷۵۰۰ تومان) می‌باشد که طبق قانون هر دو سال افزایش می‌یابد و به هنگام بازنشستگی حقوق آن‌ها تقریباً دو برابر حقوق ابتدای کارشان است. آیا این بدان معنا است که مؤسسان داروخانه‌ها ترجیح می‌دهند با داروسازان جوان و کم حقوق همکاری داشته باشند؟ خیر زیرا مؤسسان داروخانه‌ها هر ماه مجبور به پرداخت مبلغ ثابت ۳۸۰۰ شیلینگ (تقریباً ۲۲۰۰ پوند) برای هر داروساز به مجمع حقوق داروسازان اتریشی هستند، سپس، این مجمع دست مزد هر داروساز را بر حسب طول خدمت آنان می‌پردازد. نقش دیگر این مجمع عمل به صورت یک صندوق قرض الحسنی برای داروسازان و اقوامشان می‌باشد.

■ ساعت کار داروخانه‌ها طی روزهای دوشنبه تا جمعه از



■ داروهای نسخه‌ای

در اتریش، یک داروساز به طور متوسط روزانه ۲۰۰ نسخه (۵۰۰ قلم دارو) می‌پیچید. مردم اتریش برای هر نسخه ۴۲ شیلینگ (در حدود ۲ پوند یا ۱۶۰۰ – ۱۵۰۰ تومان) می‌پردازند و بقیه هزینه آن توسط شرکت‌های بیمه پرداخت می‌گردد. در حدود ۱۰ درصد جمعیت که میزان درآمدشان از حد استاندارد پایین است، از پرداخت ۴۲ شیلینگ کمتر باشد، داروها به صورت OTC پیچیده می‌شوند. تمام داروها در بسته‌بندی اصلی و بدون برچسب به بیمار تحويل می‌گردند و داروسازان علاوه بر دادن برگه‌هایی در مورد دارو، اطلاعات لازم دیگر را نیز به صورت شفاهی بیان می‌کنند. داروها کمتر با نام ژنریک تجویز می‌گردند زیرا در حال حاضر، اختلاف قیمت بین داروهای تجاری و ژنریک اندک است.

■ داروهای OTC

در حدود ۱۵ درصد داروها به صورت OTC عرضه می‌گردد که در حال حاضر به خاطر پیوستن اتریش به کشورهای اروپایی متعدد و تبعیت از قوانین اروپایی متعدد این وضعیت در حال تغییر است. محدود بودن داروهای OTC و دسترسی ارزان به دارو در اتریش باعث کاهش خود درمانی می‌شود. حاشیه سود دارو بین ۱۱ تا ۵۵ درصد است. هرچه قیمت دارو بیشتر باشد، میزان حاشیه سود آن کمتر است. اگرچه قیمت دارو ثابت نیست، برای هر دارو یک قیمت حداقل وجود دارد ولی قیمت دارو در تمام داروخانه‌ها یکسان می‌باشد.

و به صورت شفاهی در داروخانه می‌باشد. در این مدت داروساز باید ارتباط لازم با بیماران را برقرار کنند و خدمات خود را به آن‌ها ارایه دهد. برنامه بازآموزی برای داروسازان داوطلبانه است و برنامه‌های بازآموزی را اتاق داروسازان – در سطح ملی و در سطح ایالات – تدارک می‌بینند.

■ نقش داروسازان

هر داروخانه دارای یک داروساز به عنوان مسؤول فنی می‌باشد و فقط به داروسازان اجازه داده می‌شود که نسخه را بیپیچند. افراد کمکی در داروخانه استخدام می‌گردند اما این عده حق نسخه‌پیچی و تحويل دارو – به هیچ وجه، حتی در مورد داروهای OTC، راندارند و نباید به بیماران توصیه و مشورتی ارایه کنند. این عده فقط حق فروش لوازم آرایشی – بهداشتی، غذاهای کودکان و انواع چای‌های گیاهی را دارند. با این وجود، محدوده لوازم آرایشی – بهداشتی عرضه شده در داروخانه‌ها بسیار کم است. براساس قانون، داروسازان حق ثبت داروهای بیماران را ندارند و بنابراین، عدم ناسازگاری نسخه‌ها با هم مشخص نمی‌گردد. در اتریش، برخلاف دیگر کشورهای اروپایی، پزشکان به توصیه‌های داروسازان گوش نمی‌دهند و داروسازان بیشتر به ارایه اطلاعات به بیماران خود می‌پردازند (در انگلستان، داروسازان به صورت گستردگی مشغول به کار می‌باشند، فشارخون، وزن، قند، کلسترول، بیماران را اندازه‌گیری می‌کنند و در ضمن به پزشکان و بیماران – هر دو – توصیه‌های لازم را ارایه می‌دهند).



نیشدارو یکی داستانی پر از آب چشم



ف-ر-راوی

می کنم که طنز بسیار تلخی داشت. برادر عزیزم، مدیر مسؤول محترم نشریه و نیز سردبیر طنز آشنای «رازی» سیاهی و تلخی بیش از حد متعارف آن مطلب را به من خاطرنشان کردند اما تلخکامی آن روز، دل و دماغ شیزیرین زبانی را از من گرفته بود. آن مطلب چاپ نشد و من پس از آن در دکان «نیشدارو» را تخته کردم تا زمان انتشار شماره صد که زمانه و من دگر گشته بودیم. برای این شماره خواستم «هرات شهر یرقانی» را بازنویسی کنم و از تلخی‌هایش بکاهم، اما دلم نیامد ضمن آن که ترسیدم همسایه‌های عزیز و اخیرمان - طالبان - را نیز خسته خاطر کنم و حسن همگواری موجود را به هم بزنم!!، پس از خیر چاپ آن مطلب چاپ نشده گذشت و ناگزیر به دامن «تهمتن» چنگی دوباره زدم. شاید برای آن‌ها که خوانده‌اند به خواندن دوباره‌اش بی‌ازد و برای آن‌ها که نخوانده‌اند، خواندنی باشد ضمن آن که می‌شود بهانه آورد که: «بسیاری از عزیزان خواننده و بیننده و شنونده، بارها

توضیح ضروری: مطلبی را که ملاحظه خواهید فرمود حول و حوش سال‌های ۶۲-۶۳ به رشتہ تحریر در آمد و در همان زمان در یکی از نشریات پرطرفدار، ولی کم تیراژ!! چاپ شد. اکنون ۱۴-۱۵ سال از نگارش و چاپ اولیه مطلب گذشته اما به نظر نمیرسد که تاریخ مصرفش منقضی شده باشد! چرا که داستان کمبود دارو عینه‌هو «قصه عشق» از هر زبان که می‌شنوی نامکر است!! گیرم که از حدت و شدت آن کاسته شده باشد اما هنوز «راسته ناصر خسرو و سوق طراران!» برقرار است. به هر حال مضمون این نوشته بلاشبیه کاخ نظم حکیم ابوالقاسم فردوسی، ظاهرآ از باد و باران زمانه نباید گزند چندانی دیده باشد! وقتی برای ویژه‌نامه شهریور ۷۷ یک مطلب اجتماعی و ترجیحاً طنز خواسته شد، قصد داشتم مطلب «پنجم شهریور در هرات، شهر یرقانی» را به «رازی» بدهم. این مطلب ۶-۵ سال پیش به مناسبت روز پنجم شهریور نوشته شده بود و اعتراف



«یکی داستانی پر از آب چشم»

■ قسمت اول

وقتی که بالآخره بعد از دوباره خاک شدن، رستم موفق شد سهراب را به زمین بزنده، معطلش نکرد، «سبک تیغ تیز از میان بر کشید». بر پور بیدار دل بر درید» نعره سهراب در دشت پیچید: - سوختم ... رستم خنجر را در زخم گرداند و با زهر خند زمزمه کرد: بچه موش تورانی! با دم شیر می کنی بازی!!!

نامه نوشته، اصرار نموده، نذر و نیاز کردند که «راوی» به چاپ دوم مطلب «یکی داستانی پر از آب چشم» یا «رستم به دنبال نوشدارو» رضایت بدهد!!، که دادیم و بنابراین، در صفحه‌های آتی هر دو قسمت این «طنز باستانی» را که قبلاً در دو شماره ۴۰ و ۴۲ «رسانه داروپخش» چاپ شده بود ملاحظه خواهید فرمود.

«ف - ر - راوی»

■ رستم به دنبال نوشدارو!





تازه عقل به کله اش آمده داد زد: چرا اینو زودتر
نگفتی ... آهای، رخشو بیارین جلو ...
سهراب را بغل زد، گذاشت روی گرده زین،
خودش هم سوار شد و از عقب بغلش کرد. نهیبی
به رخش زد و اسب بیچاره بال در آورد.
صدای طوس همانند زمزمه گنگی به گوش
رستم رسید: ببرش شفاخونه، اورژانس سپید دز ...
پشت اون تپه.

چند لحظه بعد در خیابان اصلی سپید دز، تهمتن
دم شفاخانه ایستاد. سهراب را از روی زین در
آغوش کشید و به طرف اورژانس شفاخانه دوید.
جلوی اتفاقی که روی درش تابلو «بخیه گاه فوری»
به چشم می‌خورد، صف درازی از آدمهای زخمی
تشکیل شده بود. رستم صف را نادیده گرفت، در
را باز کرد و داخل شد. یکی داد زد: عمو!! صفیه!!
اما در بسته شده بود و تهمتن اعتراض بقیه بیماران
را نشنید.

پشت در اطاق «بخیه گاه» تهمتن پریشان احوال،
سرش را تکیه داده بود به دیوار و فک می‌کرد که در
اطاق باز شد و زن سفیدپوشی آمد بیرون ... نگاهی
به لباس‌های خونین رستم انداخت. بعد پرسید: این
که پهلوش پاره شده، مریض شماست؟ رستم از جا
جست: بله. حالش چطوره؟

*تعريفی نداره ... حکیم هر طوری بود زخم‌هاشو
بخیه زد. اما گفت باید هرچه زودتر این دارو را براش
فرامم کنید: «نوشدارو» و بعد کاغذ لوله شده‌ای را
به طرف رستم دراز کرد: اینم نسخه‌اش!

چشمان درشت سهراب از اشک پر شده بود.
نفسش داشت به شماره می‌افتداد، نالید: افسوس
که نتوانستم پدرم را ببینم ... اما تو ای پهلوان
ایرانی، اگر ماهی دریا شوی و یا ستاره آسمان
... پدرم پیادات می‌کنه و تقاض منواخت می‌گیره
... بالاخره یکی از این اهل لشکر خبر را به پدرم
رستم میرسونه ...

با شنیدن جمله آخر، گویی دنیا را به سر رستم
کوبیدند، اما خودش را کنترل کرد و در حالی که
صدایش به زحمت شنیده می‌شد پرسید: «بگو تا
چه داری ز رستم نشان»

سهراب خس خس کنان و نفس زنان ضمن
اشاره به بازوی راستش گفت:
مادرم، تهمینه، دختر پادشاه سمنگان «یکی مهره
بر بازوی من بیست»

رستم معطل نکرد با نیش خنجر آستین زره را
شکافت چشمش که به بازو بند افتاد، با دو دست
بر سر کوبید و چنان نعره‌ای زد که همه دشت به
لرزه افتاد» سهراب ... پسرم و صورت رنگ پریده
سهراب را به سینه فشرد: منم ... پدرت ... رستم.
بزرگان سپاه که در دور و بر آوردگاه ناظر نبرد
دو دلاور بودند، پی به قضايا برند اما هیچ کس
جرأت سخن گفتن نداشت. بالاخره طوس دل به
دریا زد و قدم پیش گذاشت: پهلوان ... بیقراری که
فایده نداره ... او لا شاید قسمت این بوده. در ثانی
... پاشو ببرش شفاخونه بلکه کاری کردن ... شاید
زخمش زیاد کاری نباشه.

رستم هاج و واج به طوس نگاه می‌کرد. بعد انگار

پیرمرد درهم شکسته‌ای روی چارپایه‌ای نشسته بود و زیر گرمای دلپذیر آفتاب چشماشو روی هم گذاشته بود و چرت می‌زد. تهمتن خاضعانه سلامی کرد: سلام، پدرجان ... و کاغذ لوله شده را به طرف پیرمرد دراز کرد. پیرمرد از شکاف پلک نگاهی به رستم کرد و بعد بدون این که دستشو دراز کنه گفت «نداریم».

رستم وا رفت. خون دوید به مغزش: پدر بیاموز ... تو دیدی من چی می‌خوام که می‌گی نداریم؟ پیرمرد بی‌حواله سروش تکون داد: فرقی نمی‌کنه چی بخوای. سه‌میه مو قطع کردن، هیچی ندارم. اما اگه عجله داری برو «راسته ناصرخسرو، سوق طراران» اون جا هرچی بخوای پیدا می‌کنی، از طرار امین! هم سؤالی بکن! و دوباره چشماشو بست.

رستم سوار بر رخش به طرف راسته به راه افتاد و در حالی که رخش به زحمت از کوچه‌های تنگ و تاریک گذر می‌گذشت رستم از جلوی هر دکانی که رد می‌شد همان طور سواره کاغذ را نشان می‌داد. اما همه جواب‌ها «نداریم» بود. عاقبت بالای مغازه‌ای چشمش افتاد به یک تابلو: «طرار امین» عرضه‌کننده وسایل، لوازم، مراهم و انوع جوشانده‌های شفابخش.

رستم دهنده رخش‌کشید و ایستاد. پشت پیشخوان مغازه مرد میانسالی داشت با پیه و روغن چراغ، علامت «نمونه، مخصوص حکما» را از روی یک قوطی گل گاوزبون پاک می‌کرد. تهمتن از اسب بیاده شد. جلو رفت و مودبانه کرنش کرد: سلام علیکم استاد! بی‌زحمت یه نیگا به این کاغذ بنداز،

رستم کاغذ را قاپید: روی چشام، قله قافم باشد پیدا می‌کنم و میارم و بعد از در بیرون زد. توی خیابان پشت شفاخانه چشمش افتاد به تابلو «ادویه‌گاه جم‌شید، صف شید!» از رخش پیاده شد و دهنده شو به درختی بست. تازه آن وقت بود که چشمش به صف درازی افتاد که از «ادویه‌گاه» بیرون زده بود. دم در مرد قوی هیکلی به مردم امر و نهی می‌کرد و یک سره می‌گفت: جم شید ... به صف شید ... رستم رفت جلو و مودبانه گفت: مریضم بدخله، اجازه بده برم تو ... با این حرف مرد دریان از کوره در رفت: مگه صف را نمی‌بینی، اینجا اسمش با خودشه «صف شید» یعنی چه؟ یعنی به صف شید دیگه. حالا برو ته صف و الا اون روم بالا میاد.

تهمتن راهی ته صف شد و در حالی که خون خونشو می‌خورد به حرکت مورچه‌وار صف به طرف مدخل «ادویه‌گاه» چشم دوخت. بیست دقیقه بعد قدم به محوطه مغازه گذاشت. فی الفور، آدم لاغری کاغذ را از دستش گرفت و در دم آن را برگردانید: «نداریم ... نفر بعدی».

رستم خشکش زد «پدر آمرزیده، نیم ساعته یه لنگه پا ایستادم، خوب اینو اول می‌گفتی ... سؤال کردن که دیگه تو صف ایستادن نداشت». دریان قلچمامق امد جلو: عمو ... سؤال کردنم صفيه! سؤال‌تو کردی؟ حالا راهتو بکش برو ... رستم نگاهی چپ به او انداخت ولی چون عجله داشت با او در نیفتاد. ادویه‌فروشی بعدی از صف خبری نبود. رستم خوشحال شد که این جا دیگه معطلی نداره. دم در



سوخت دادم به اون!!

تهمتن با غیظ از دکان زد بیرون. دو ساعتی علاف «راسته طراران» بود، عاقبت با دست خالی و دل پر در راهی قله قاف!! شد. از چند نفر شنیده بود که اون جا مغازه بزرگی باز شده که همه چی داره. بعد از چند ساعت که خسته و مرده به جایی که نشونی داده بودند رسید، چشمش به مغازه سه نبشی افتاد، خیلی نونوار و خوش رنگ و رو. پشت پیشخوان‌های متعدد مغازه، عده‌ای آدم‌های سفیدپوش مشغول حرف زدن با مشتری‌ها یا تمیز کردن قفسه‌ها بودند. یک جا داشتند سنگپایی بهداشتی! می‌فروختند و جای دیگر دخترکی داشت از مزایای سفیداب افراسیاب نشان ساخت توران!! داد سخن می‌داد. در کنج دیگر، مرد فروشنده مشغول جابه‌جا کردن التگوها و خلخال‌های زرد و سفید لاغر کننده بود. رستم مات و مبهوت توی مغازه گردش کرد. بعد خجالت‌زده از یکی پرسید: ببخشید. اینجا ادویه فروشیه؟!

لَهْ مرد با نگاهی به رستم جواب داد: آره بابا انگار مال این طرف‌ها نیستی؟!

آره پس‌جون، مریض دارم، دوا می‌خواستم. لَهْ مرد با انگشت سبابه گوشه‌ای از مغازه را نشون داد: اوناها خود ندارالحكماء اونجاست ... صاحب مغازه را می‌گم.

رستم به طرفی که اشاره کرده بود رفت. گوشه کوچکی از اون مغازه در نداشت قفسه کوچکی از ادویه‌جات شفابخش و شیشه‌های جوشانده گذاشته بودند. بالای قفسه تیکه چرمی اویزون بود که روش

بیین میتوانی حاجت مارو روا کنی.»

مرد قوطی گل‌گاوژیون را گذاشت زمین و کاغذ را گرفت، مدتی پروری به آن خیره شد، مدتی هم سر و تهش کرد، عاقبت سرشو بالا آورد و گفت: نداریم، یعنی خود خودشون نداریم اما اگر مشابهشو! بخوای داریم.

* مشابه دیگه چیه؟

لَهْ یعنی همین که گفتم ... اونی که نوشته نداریم، دواش مال تورانه!! دیگه پیدا نمیشیه اما خوب یه حب وطنی داریم که بهش می‌خوره.

﴿ رستم ملتمسانه پرسید: تو کاغذ چی نوشته؟ لَهْ والا دروغ چرا ... اینو که نمیشیه خوند. اما گمونم روغن خرچنگ باشه با جوشونده قورباشه !!! بعد نسخه را جلوی صورت رستم تكون داد و گفت: خودتم نگاه کن. مگه میشه این خط خرچنگ قورباشه!! چیزی غیر از روغن خرچنگ و جوشونده قورباشه باشه؟!﴾

﴿ رستم گفت: من نمی‌دونم. بالاخره یک کاریش بکن.

لَهْها ... حالا شد. الانه یه حب بہت میدم که برای درمان ثقل سرد معجزه می‌کنه ... منتها قیمتیش بالاست.

﴿ رستم پرید میون حرفش: آخه مریض من که ثقل سرد نکرده. زخمیه ... جیگرش سوراخ شده ... لَهْ راست میگی؟ پس چرا اینو زودتر نگفتی ... اگه اینجوریه که شرمنده تمدوا تو نداریم، یعنی راستش تا جلوی پای شما داشتیم، منتها پیش پای شما مریضی داشتم که جیگرش در او مده بود!! دلم

رفته بود، حرفشو قطع کرد: آقاجون رستم هستی
که باش. منم نادرالحكماء هستم، از توران زمین
هم «بورد» دارم!! همه منو میشناسن!! من گفتم
نسخهات مخدوشه یعنی تو تاریخش دست بردن!
دست بردن تو تاریخ هم، خودت میدونی عقوبت
دارن! یعنی این که پولشو به ما نمیدن، ما هم که
خیراتی کار نمی‌کنیم!!

﴿اگه مشکل سر پولشه که من پولشو میدم،
تو زودتر دوا رو به من برسون.

چهره مرد از شینیدن این کلام شکفته شد.

﴿لی خوب اگه پولشو میدی، این شد یه حرفي.
بعد با رضایت خاطر نگاهی به نسخه انداخت. اما
هنوز لحظه‌ای نگذشته بود که مجدداً اونو به طرف
رستم دراز کرد:

بابا تو هم عجب آدم بدشانسی هستی، حالا که
حاضر شدی پولشو بدی ما دواشو «نداریم». البته
من شرمنده هستم، چون اول حواسم رفته بود به
تاریخ نسخهات. ندیدم توی نسخه چی نوشته،
باهاش ببخشین.

رستم که کم مانده بود از خشم منفجر بشه،
گریبانشو گرفت و با غیظ تمام به قفسه جوشونده‌ها
کوبیدش. ناله مرد همراه با صدای افتادن شیشه‌ها
همه مشتری‌ها رو در جایشان خشک کرد. رستم
داد زد بگو ببینم کجا میتونم این دوارو گیر بیارم?
مرد رنگ پریده و لرزان گف: پشت همین کوه
قاف، از هر کی بپرسی «حنظل» کجاست نشونت
میده.

دو سه فرسخ اونور کوه قاف. بالاخره چشم

عکس آقایی، همونی که صاحب مغازه معرفی شده
بود - با رنگ و روغن نقاشی و کنار عکس نوشته
شده بود «نادر الحکما: صاحب کمالات از دارالدینار
توران زمین!!» رستم کنار مرد صاحب مغازه که
رسید با تواضع سلامی کرد و نسخه را که حالا
دیگه مچاله و چروک شده بود، به طرفش دراز کرد.
مرد نسخه را گرفت. مدتی به بالا و پایین و پشت
و روش خیره شد بعد ذره بینش برداشت و رفت تو
نخ نسخه. آخر سر هم مدتی اونو جلوی نور چراغ
نیگا کرد. در تمام این مدت دل تو دل رستم نبود.
سرانجام جواب مرد صاحب مغازه انگاری سلطی
از آب بخ رو آتیش تنش سرازیر شد: «نداریم».
﴿میدونی من از کجا او مدم؟ همه جا رو زیر پا
گذاشتم. آخر سر هم نشونی قله قافو دادن ... شما
هم که ماشاءالله دم و دستگاهاتون رو برآهه، میشه
که این دوا رو نداشته باشین.

مرد صاحب مغازه بالحنی که سعی می‌کرد خیلی
دلسوزانه باشه گفت: راستش اینه که نسخهات
مخدوشه!! یعنی این که تاریخش خط خوردگی داره.
﴿ولی نسخه رو امروز صبح نوشتن، مریضم
بدحاله، یه مرحمتی بکنیم.

﴿لی بدحالی مریض شما که به ما مربوط نیست.
نسخه مخدوشو نمیشه پیچید، ممکنه تقلیب باشه.
﴾بابا تقلیبی کدومه. من آدم آبرو داری هستم.
همه منو می‌شناسن، اسمم رستم، شما یه سؤال
از حکیم ابوالقاسم بکنین!! اون می‌تونه ضامن من
بشه ... بچهام زخمی شده.

مرد که حوصله‌اش از توضیحات رستم سر



اینتراکشن!! داشته باشه. این دوا یعنی همین نوشدارو پروتئین باندینگش خیلی زیاده، ملتفتی؟

﴿ رستم هاج و اوج سرشو تكون داد: بعله آقا
ملتفتم!! ترو بخدا بجنب. ﴾

﴿ لَلَّهُ بَيْنِمْ مَرِيضٍ أَسْمَ كَهْ نَدَارَهُ .
﴿ أَسْمَ دِيْغَهْ چِيهْ؟
﴿ لَلَّهُ مَنْظُورَمْ تَنَگَ نَفَسَهُ .

﴿ رستم انگار چیزی یادش اومند. والله نه، یعنی چرا ... اولش نداشت اما موقعی که داشتم خنجر رو تو جیگرشن می چرخوندم نفسش تنگ شده بود! با شنیدن این حرف چشای جوان از تعجب و وحشت گرد شد. قدمی به عقب گذاشت و بیخ گوش همکار بغل دستی اش زمزمه ای کرد. دومی با احتیاط او مد جلو: بیینم پدر ... چی شده؟ رستم که داشت کنترلشو از دست می داد، صداشو برد بالا و گفت:

﴿ آخه بابا، به شما چه، دوامو بدین برم.
جوان سعی کرد با خونسردی رستم را آرام کنه:
﴿ لَلَّهُ بَيْنِمْ پَدْرَجَانَ، دَوَاتُو مِيدَمَ، اَمَا مَا مَسْؤُولِيمَ.
بیخودی که ۱۸ سال تو دارالعلم دود چراغ نخوردیم.

﴿ رستم گفت: بابا من غریبیم ... یه جایی دعوا شد. یه کسی خنجر خورد به جگرشن بردمش دارالشفاء، زخمشو بستن گفتن اینو فوری براش تهیه کنم. اما از صبح تا حال هنوز دستم به هیچی بنده نشده. جوان با تأثیر، سرشو تكون داد:

﴿ لَلَّهُ خِيلَى خَوبَ، دَوَاتُو مِيدَمَ، اَمَا اَكَهْ فُورِيتَ
نداشت اینکارو نمیکردم چون نسخه ات مهر نداره
- امضاء نداره - شماره نداره - آدرس نداره ...

رستم به جمال تابلوی «کانون دانستنیها در باب عقاقیر، ادویه گاه حنظل!!، وابسته به دارالعلم!» روشن شد. وارد ادویه گاه شد، خسته و از پا درآمده کاغذ چرکتاب! را داد به جوانی که با قیافه عیوس و سگرمه های درهم رفته اون جا نشسته بود. تازه رستم فهمید چرا اسم اون جا حنظله، جوان نگاهی به کاغذ کرد و گفت:

﴿ لَلَّهُ ژَنْرِيَكْشُو دَارِيْمَهَا .

﴿ تَهْمَنْ پَرْسِيدَ: يَعْنِي چِهَ؟

﴿ لَلَّهُ جَوَانَ جَوَابَ دَادَ: يَعْنِي دَوَاتُو دَارِيْمَهَا
با اسم ژنریکش!! نوشداروی نسخه شما رو چند کارخونه می سازه به اسم های مختلف اما همه شون یکی هستن!! حالا برو بشین تا صدات کن، راستی اسمت چیه؟ لبخند روی لب رستم نشان از فرار خستگی یکروزه از تنش می داد. چند دقیقه بعد یکی صدا زد: رستم فرزند زال ... تهمتن از جا پرید: بعله آقا بنده هستم.

﴿ لَلَّهُ بَيْنِمْ اَيْنِ مَرِيضَ حَامِلَهُ کَهْ نِيْسَتَ؟

﴿ رَسْتَمَ وَ رَفَتَ: حَامِلَهُ چِيهَ، پَسْرَهَ، هَفْتَا مَثَ

منو حریفه!!!

﴿ لَلَّهُ بَسِيَّارَ خَوبَ، بَسِيَّارَ خَوبَ، بَگُو بَيْنِمْ «پَى
تَى شَوَ» اَنْدَازَهُ گَرْفَتَنَ؟

﴿ چِي تَى كَدُومَهَ؟

﴿ لَلَّهُ پَى تَى بَابَ، P.T. يَعْنِي زَمَانَ پَرْوَرَمَبِينَ .

﴿ رَسْتَمَ عَاجِزَانَهُ گَفَتَ: مَنْ اَيْنِ حَرْفَهَا رو
نمی فهمم، تازه از ولايت اومند، دوامو بده برم به بدیختیم برسم.

﴿ لَلَّهُ جَوَانَ اِبَرَوْ دَرَ هَمَ كَشِيدَ: مَكَهْ مِيشَهَ؟ مَمْكَنَهَ

خودشو رومند به یکی از آدمای ته صف، پرسید: این کیه؟ مرد با اخم پاسخ داد: اسمشونمی دونم اما میگن باباش جیگرشو درآورده!! با شنیدن این حرف پاهای رستم مثل فانوس تا شد، جعبه نوشدارو را محکم به زمین کوبید و با صورت در خاک رفت. بی اختیار یادش او مدد که همان روز صبح دودفعه به وسیله سهراب خاک شده بود. با تلخی زمزمه کرد: سهراب، تو برای سومین دفعه منو خاک کردی. و اشک تلخش خاک را گل کرد.

در رد «یکی داستانی پر از آب چشم»

■ قسمت دوم

□ جداً تکذیب می‌شود!

به دنبال چاپ مطلبی تحت عنوان «یکی داستانی پر از آب چشم» و یا «رستم به دنبال نوشدارو» در صفحه‌های قبل! از سوی شخصیت‌های یاد شده در مقاله مذکور تکذیب نامه‌های متعددی به دفتر نشریه سرازیر گردید، که قاعداً طبق قانون مطبوعات موظف به درج چند تایی از آن‌ها می‌باشیم و گرنه باید منتظر عقوباتی‌ای باشیم.

الف - بخیه گاه تکذیب می‌کند

سردبیر محترم نشریه، خواهشمند است دستور فرمایید حسب القاعده تکذیب نامه ذیل در همان صفحه با همان حروف و با همان تصاویر در پاسخ به ادعاهای عنوان شده در مطلب «یکی داستانی پر از آب چشم» چهت روشن شدن اذهان عمومی

بعد جعبه دارو را دراز کرد به طرف تهمتن: موقع مصرف دارو را خوب تکون بدین، باید مواطن پی اج و سرما گرمash هم باشین ملتقتی!؟ رستم در حالی که دارو را با خوشحالی بالا و پایین می‌کرد گفت: الهی خیر از جوونیت بیینی. پولش چقدر شد؟

۱۰۰۵ درهم ... هزار درهم پول خودش میشه، ۵ درهم هم حق فنی اش!! تهمتن مشتی سکه ریخت روی میز و از در زد بیرون. جوان داد زد: بقیه پولت ... ولی تهمتن سوار بر رخش رفته بود. هنوز چند گامی تا دارالشفاء مانده بود که دید تابوتی بر دوش جمعیت داره از اونجا خارج میشه. دلش یکمکه ریخت پایین، از اسب پیاده شد.





بودم و اگر عشق به میهن و توصیه‌های مکرر مرحوم ابوی نبود هرگز گام به مام میهن نمی‌نهادم. افسوس که پدرم اصرار می‌ورزید و همواره به من می‌نوشت: «پسر تا کی می‌خواهی آن جا ول بگردی، برگرد یه کار و کاسی‌ای راه بنداز» و به خاطر توصیه‌های مکرر موکد ابوی گرامی ام بود که شوق خدمت به میهن در سرتاسر وجودم مشتعل گشت. آمدم تا به محرومان میهنم خدمت کنم، شاید سؤال کنید که پس چرا برای خدمت به محرومان به قله قاف رفتم و در محله اعیان نشین آن جا به عرضه خدمات پرداختم. پاسخ من این است که مگر آن بیچاره‌ها محروم نیستند؟ و مگر محرومیت شاخ و دم دارد؟ آن بیچاره‌ها تا قبل از شروع کار من از سفیداب بهداشتی محروم بودند. آن‌ها سنگ پای بهداشتی را که سال‌هاست در توران زمین به بازار آمده نمی‌شناختند. آن‌ها اطلاعی از لواشک‌های لاغر کننده نداشتند. این‌ها و خیلی چیزهای دیگر را من به آن محروم‌مان عرضه کردم. بنده علی‌رغم کمالاتم خود را وقف خدمت به این محروم‌مان نمودم. شاید ادویه‌گاه بنده قدری بزرگ به‌نظر بیاید. ولی آیا این امر موجب سرافکندگی است یا دلیل سرافرازی؟ از وقتی که ادویه‌گاه بنده در آن منطقه به راه افتاده رنگ و رو و هیکل خواتین محل تغییر کرده و می‌شود گفت که بهداشتی تر شده، بنده شخصاً علی‌رغم کمالاتم هم گوش سوراخ می‌کنم و هم ختنه بدون خونریزی انجام می‌دهم. علاوه بر این‌ها بر هر ملاج کم مو، خرمی از مو می‌رویانم! آه، آقای سردبیر افسوس که ترس از اطاله کلام فرست قلم فرسایی بیشتر را نمی‌دهد و گرنه آن قدر

درج گردد:

- ۱ - بنابر بررسی‌های انجام شده از بدو تأسیس بخیه‌گاه تاکنون فردی به نام «رستم فرزند زال» به این محل مراجعه ننموده است.
- ۲ - همواره در این واحد «نوشدارو» به مقدار کافی وجود داشته و هرگز کمبودی از این جهت نداشته‌ایم.
- ۳ - در روز یاد شده تنها یک بیمار در این واحد فوت نموده که طبق سوابق موجود در پرونده، وی جوان قوی‌هیکلی بوده با «زره پاره»، «کلاه خود له شده» و «عرق‌گیر رکابی» علت فوت جوان مذکور قطع تنفس، توقف قلب، از کار افتادن مغز و پارگی پهلو ذکر شده. بنابراین، روشن می‌شود که ایشان فرزند فرد مدعی نبوده و نمیتوان به صرف پارگی پهلو او را «سهراب» به شمار آورد. بدیهی است اقدامات ضروری در جهت تعقیب فرد مفتری در جریان بوده و نتیجه متعاقباً به اطلاع خواهد رسید. کفیل نایب رئیس روابط همگانی واحد بخیه‌گاه سیمرغ حکیم

ب - «نادرالحكما» تکذیب می‌کند
ناشر محترم، سردبیر عزیز، خانم‌ها و آقایان، وقتی که بعد از سی سال علم‌اندوزی و دود چراغ خوردن در «دارالدین‌نار توران» ولايت غربت را ترک کردم و به وطنم برگشتم هرگز تصور این همه بی‌مهری را نمی‌نمودم. اینجانب نادرالحكما، فرزند ذکور ارشد مرحوم پدرم، سال‌ها در مدارس عالیه توران زمین یعنی یک کشور بیگانه به تفحص و تحقیق مشغول



مخصوص حکما» بوده‌ام.

اول این که هر بچه ادویه فروشی می‌داند که آنجور علامت‌ها را باید با «تیزآب و استون» پاک کرد و نه با روغن چراغ.

دوماً از کسی که به قوطی سنبل‌الطيب، گل‌گاوژبان بگوید که نمی‌شود توقی داشت، بهتر بود ایشان در کاری که تخصص ندارد اظهار فضل نمی‌کرد. سوماً مگر پاک کردن گرد و خاک از روی قوطی ادویه امر خلافی است؟

چهارم این که اصلاً بنده در آن روز و ساعت و دقیقه در آن مغازه حضور نداشتم.

۲ - ادعا شده بود که اینجانب از قرائت نسخه نامبرده ناتوان بوده و یا آن را عوضی خوانده‌ام. این هم دروغ است. البته، درست است که بنده

می‌نوشتم تا شما قدر این گوهر شب چراغ یعنی نادرالحکما را در ک می‌کردید.

خوب‌بختانه بنده نازک نارنجی و از قماش افرادی که زود قهر می‌کنند و توران زمین را برای زندگی بر می‌گزینند نیستم اما خودتان لختی بیندیشید که اگر چنین می‌کردم و اگر من هم رفته بودم چه کسی برای پاشنه‌های ظریف خواتین قاف سنگ پای بهداشتی تهیه می‌کرد؟ و چه کسی بر طره‌های طلاibi این عزیزان تور نامری می‌گستراند و چه کسی ... قدرشناس پاشید و اگر نوش نیستید، نیش نباشید.

با بهترین درودها: نادرالحکما
صاحب کمالات از دارالدینار توران
نماینده انحصاری سنگ پای بهداشتی
افراسیاب نشان ساخت توران زمین
نشانی مرکز پخش: قله قاف

ج - «حکیم خسرو ناصری ملقب به طرار امین»
تکذیب می‌کند

«مه فشاند نور و سگ عو عو کند»
ریاست محترم اداره مطبوعه، در سنه جرته معه در آخرین شماره آن روزنامه اتهاماتی از سوی عده‌ای از خدا بی خبر نثار اینجانب شده بود که موجب ملاله خاطر و بدنبالش عربیضه حاضر گردید. حسب القاعده این نامه را با همان حروف در همان صفحه و در همان شماره ولی اینبار با عکس حقیر امر به درج فرمایید. از شما کمال تشکر را دارم.

۱ - نوشته شده بود که اینجانب با «پنبه و روغن چراغ» مشغول پاک کردن علامت «نمونه



د - وبالآخره «رستم» هم تکذیب می‌کند
 اینجانب رستم فرزند مرحوم زال اولاً ارتباط خود
 را با فرد مرهومی به نام «رستم» در قضیه «یکی
 داستانی پر از آب چشم» به شدت تکذیب می‌نمایم.
 ثانیاً اعلام می‌دارم که درگذشت فرزندم «سهراب» بر
 اثر نیش خنجر و نرسیدن نوشدارو نبوده بلکه نامبرده
 در اوان کودکی بر اثر ابتلا به آبله مرغان! دار فانی را
 وداع گفته است. بنابراین، برخلاف نوشته فوق الذکر
 کسی در مرگ سهراب، مقصّر نیست و اینجانب هم
 از کسی ایراد، گله و یا شکایتی ندارم.
اردادمند: رستم
تحشیه: مراتب تکذیب فوق لابد!! تأیید می‌گردد!!
راوی روایت رستم: حکیم ابوالقاسم. ف

سود ندارم (و زحمت نوشتن این نامه را هم اخوی
 بزرگوارم می‌کشد) اما در عوض بالغ بر چهل سال
 تجربه دارم و این چهل سال تجربه در حرفه به بنده
 این توانایی را عرضه داشته تا حتی از چهل مترين
 هم اقلام یک نسخه را تشخیص بدهم. عوضی
 هم نخواهدام بلکه چشم طرف عوضی دیده است.
۳ - گفته شده که اینجانب ناراحتی بیمار را ثقل
 سرد تشخیص داده و ادویه مربوط به آن را توصیه
 کرده‌ام. بنده فقط خودم را در امر ادویه صاحب
 نظر می‌دانم و لاغیر بنابراین، در زمینه تشخیص
 حق اظهار نظر ندارم، حالا گیرم که اظهار نظر و
 احیاناً مداخله‌ای هم کردم این به کسی چه مربوط
 است. آیا باید برای رفع آلام دردمندان از حضرات
 اجازه گرفت؟

۴ - مدعی مذکور که خود با شاعر مجھول الهویه‌ای
 به نام «حکیم ابوالقاسم» ارتباطات مشکوکی دارد با
 زخم زبان صنف زحمتکش راسته طراران را مورد
 بیحرمتی قرار داده است. باید عرض کنم بهتر بود
 به جای این کار، ایشان به این شایعات پاسخ می‌داد
 که تحت چه شرایطی آقای حکیم ابوالقاسم ایشان
 را برای رستم داستان شدن انتخاب نموده و نه کسی
 دیگر را؟ و چرا این را سر هر کوی و بزرگی اعلام
 کرده که «منش کرده‌ام رستم داستان»؟!
والسلام. حکیم خسرو ناصری ملقب به طرار امین
عرضه‌کننده: وسایل، لوازم، مراهم و انواع
جوشانده‌های شفابخش
نشانی: راسته ناصر خسرو - سوق طراران
اوقات پذیرایی: با تعیین وقت قبلی





بازار جهانی دارو از نگاه آمار ۱۹۹۶ - ۱۹۹۷

ترجمه: دکتر علی منتصری - دکتر ساسان نصوحی

میزان ۷ درصد ترقی یافت که این رقم رشد تا ماه سپتامبر ادامه داشت به طوری که میزان فروش در این بازارها تا پایان سپتامبر به $167/4$ میلیارد دلار رسید؛ در حالی که این رقم برای مدت مشابه سال قبل ۱۶۶ میلیارد دلار بود. بنابراین، رشد فروش نسبت به سال ۱۹۹۶ که ۶ درصد بود به میزان اندکی ترقی نشان می‌دهد.

عملکرد بازارهای مختلف در ۹ ماه اول سال ۱۹۹۷، با یکدیگر ناهمانگ بود. فروش در آمریکای شمالی با ۱۴ درصد رشد به ۷۰ میلیارد دلار رسید که عمدتاً ناشی از رشد ۱۵ درصدی بازار ایالات متحده آمریکا می‌باشد. براساس نظر

پس از افت مختصر رشد فروش در سال ۱۹۹۶، فروش جهانی محصول‌های دارویی در سال ۱۹۹۷ مجدداً اندکی افزایش یافت که این افزایش را عمدتاً می‌توان ناشی از رشد قوی بازار ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۹۷ دانست. آمریکای شمالی و آمریکای لاتین بیشترین ترقی فروش در سال ۱۹۹۶ را دارا بودند اما فروش در مناطق آفریقا، آسیا و اقیانوسیه کاهش داشت.

در سال ۱۹۹۷ فروش محصول‌های دارویی در ۱۰ بازار پیش‌تاز جهان از رشد یکنواخت و آرامی برخوردار بود. در سه ماهه اول سال میزان فروش در آمریکا، کانادا، ژاپن و هفت بازار اول اروپایی به





IMS Drug Monitor عمدترين عوامل رشد بازار ايالات متحده افزايش تعداد و حجم مصرف دارو به علاوه مصرف فوق العاده داروهای جدید بوده است.

میزان رشد در ۷ بازار اول اروپايی ۴ درصد و تقریباً برابر رقم رشد سال ۱۹۹۶ بود. کل بازار ۷ کشور اول اروپايی ۵۴ میليارد دلار ارزیابی شده است. بیشترین افزايش فروش مربوط به بریتانیا و اسپانیا با رقم رشد ۸ درصد و ایتالیا ۷ درصد بوده است. رشد فروش در آلمان در حد صفر بود و در ژاپن این فروش علی رغم افزايش ۶ درصدی در سه ماه اول سال تا پایان سپتامبر با ۱۰ درصد کاهش مواجه شد. ارزش هر يك از بازارها به تفکیک در جدول (۱) آمده است.

■ فروش جهانی

براساس گزارش جهانی IMS ارزش بازار جهانی دارو در سال ۱۹۹۶ براساس قیمت درب کارخانه به ۲۹۶/۴ میليارد دلار رسید که نشانگر ۴ درصد ترقی نسبت به سال ۱۹۹۵ است. بیشترین رشد فروش مربوط به آمریکای شمالی و آمریکای لاتین به ترتیب با رقمهای ۱۲ و ۸ درصد بود در حالی که فروش در مناطق آفریقا، آسیا و اقیانوسیه ۶ درصد افت داشت. در منطقه آمریکای شمالی فروش ايالات متحده با ۱۲ درصد رشد به ۹۸/۶ میليارد دلار و فروش کانادا با ۵ درصد رشد به ۴ میليارد دلار رسید. در سال ۱۹۹۶ آمریکای شمالی (۳۵ درصد) بیشترین سهم بازار جهانی را به خود

جدول ۱ - میزان فروش از طریق داروخانه‌ها در ۷ بازار اول اروپایی، آمریکا، کانادا و ژاپن از ژانویه تا سپتامبر ۱۹۹۷، مأخذ: IMS

درصد رشد (۲)	ژانویه - سپتامبر ۱۹۹۷ (میليون دلار آمریکا) (۱)	کشور
+۱۵	۶۵/۹۹۰	آمریکا
+۱۰	۴۳/۴۴۱	ژاپن
.	۹۱۷ و ۱۴	آلمان
+۳	۱۴/۱۲۸	فرانسه
+۷	۸۷۵۳	ایتالیا
+۸	۷۵۲۶	بریتانیا
+۸	۴۸۹۳	اسپانیا
+۹	۳۹۹۷	کانادا
+۶	۱۹۰۷	هلند
+۴	۱۷۵۶	بلژیک
+۷	۱۶۷۴۰.۸	جمع

۱ - فروش بر مبنای درج خرده فروشی (به استثنای ژاپن)

به علاوه فروش بیمارستانی

۲ - نسبت به ژانویه - سپتامبر ۱۹۹۶ بدون در نظر گرفتن تغیرات تبدیل ارزها

جدول ۲ - فروش منطقه‌ای محصول‌های دارویی در سال ۱۹۹۶

منطقه	فروش میلیارد دلار آمریکا	درصد رشد (۱)	سهم بازار (درصد)
آمریکای شمالی	۱۰۳	+۱۲	۳۵
اروپا	۸۶/۹	+۵	۲۹
آفریقا، آسیا و اقیانوسیه	۸۵/۸	-۶	۲۹
آمریکای لاتین	۲۰/۷	+۸	۷
جمع	۲۹۶/۴	+۴	۱۰۰

۱ - نسبت به سال ۱۹۹۵ ، مأخذ: گزارش جهانی IMS - ۱۹۹۷

۱۹۹۵ است. میزان فروش در ۵ ماه اول سال ۱۹۹۷ برابر $5/3$ میلیارد دلار برآورد شده است که نشانگر تنها ۱ درصد رشد نسبت به دوره مشابه در سال ۱۹۹۶ می‌باشد. بیمه بهداشتی آلمان (Koankenkassen) مبلغ $19/7$ میلیارد دلار برای محصول‌های دارویی هزینه کرده است که نشانگر $6/3$ درصد رشد می‌باشد. در حالی که هزینه $13/8$ میلیارد دلاری همین سازمان در ۹ ماه اول سال ۱۹۹۷ میان $5/1$ درصد کاهش نسبت به مدت مشابه سال ۱۹۹۶ است. در گزارش انجمن سازندگان متکی بر تحقیقات آلمان (VFA) فروش محصول‌های دارویی (قیمت درب کارخانه) در سال ۱۹۹۶ با $3/2$ درصد رشد مبلغ 21 میلیارد دلار آمده است. در همین حال فروش در ۹ ماه اول سال ۱۹۹۷ تنها با 2 درصد رشد به 11 میلیارد دلار رسید.

اختصاص داد و اروپا و آفریقا، آسیا، اقیانوسیه هر یک با 19 درصد از سهم بازار در مقامهای بعدی قرار داشتند. جدول (۲) فروش در مناطق مختلف جهان را نشان می‌دهد.

آماری که از این پس در این نوشته ذکر شده مربوط به سال ۱۹۹۶ می‌باشد که با سال ۱۹۹۵ مقایسه گردیده مگر در مواردی که به جز این تصریح شده باشد.

■ اروپا

در سال ۱۹۹۶ رشد فروش در کشور فرانسه کاهش یافت که این روند در سال ۱۹۹۷ نیز ادامه داشت، فروش داروهای انسانی بر اساس قیمت درب کارخانه برابر $20/7$ میلیارد دلار بود که نسبت به سال ۱۹۹۵ رقم $6/5$ درصد رشد داشت و کمتر از رشد فروش 9 درصدی سال



۱۹۹۷ مجدداً تنزل پیدا کرد. بازار دارویی نروژ بر مبنای قیمت خرده فروشی با ۲/۸ درصد رشد به ۱/۱ میلیارد دلار رسید. در دانمارک هزینه دارویی سیستم بهداشتی از ژانویه تا نوامبر ۱۹۹۶ تنها با ۲/۳ درصد رشد نسبت به سال ۱۹۹۵ به مبلغ ۵۴۵ میلیون دلار رسید.

در سال ۱۹۹۷ «گروه استراتژی دارویی IMS» بازار دارویی اروپا (به جز اروپای مرکزی و شرقی) را ۸۰/۸ میلیارد دلار برآورد کرده است.

در میان کشورهای اروپای شرقی و مرکزی در روسیه برای محصولهای دارویی مشمول بیمه ۱/۷ میلیارد دلار هزینه شده است و کل هزینه‌های سیستم بهداشتی در روسیه ۱۰ میلیارد دلار برآورد شده است. در اسلونوی فروش داروهای نسخه‌ای با ۲/۳ درصد کاهش به ۲۱۴ میلیون دلار تنزل یافت و کل مصرف داروهای نسخه‌ای کرواسی برای ۷ ماه اول سال ۱۹۹۷ مبلغ ۱۳۸ میلیون دلار (۱۶+ درصد) بود. ارزش بازار دارویی لیتوانی ۱۲۲/۵ میلیون دلار، لهستان ۲/۱ میلیارد دلار و مجارستان ۶۵۰ میلیون دلار بوده است. در لیتوانی میزان فروش از طریق عمدۀ فروشی‌ها ۱۵۰ میلیون دلار و از طریق داروخانه‌ها ۱۱۸ میلیون دلار برآورد شده است. بر مبنای قیمت درب کارخانه ارزش بازار جمهوری‌های چک ۷۵۰ میلیون دلار بود.

«گروه استراتژی دارویی IMS» بازار دارویی جمهوری‌های مستقل مشترک‌المنافع (CIS) شمال آذربایجان، استونی، گرجستان، قرقستان،

هزینه سیستم بهداشت ملی (NHS) در انگلستان در حدود ۹ درصد رشد داشت که تقریباً مبلغ ۳/۶ میلیارد پوند برای نسخه‌های دارویی مصرف شده است. در «ولز» NHS برای نسخه‌های دارویی ۲۶۶ میلیون پوند اختصاص داده است. فروش محصولهای دارویی در ایتالیا بر مبنای نرخ خرده فروشی با ۱۱ درصد رشد به ۱۳ میلیارد دلار رسید که عمدتاً ناشی از افزایش فروش ۳۱ درصدی محصولهای ضدآسم و افزایش فروش ۲۵ درصدی داروهای ضدفسارخون بود. ارزش داروهای تولید شده در اسپانیا با ۱۰/۸ درصد رشد به ۶/۳ میلیارد دلار رسید. فروش محصولهای نسخه‌ای در پرتغال در ۷ ماه اول سال ۱۹۹۷ با ۱۰/۴ درصد رشد ۸۴۰ میلیون دلار بوده است. IMS متوسط رشد این بازار را تا پایان سال ۱۹۹۷ رقم ۸ درصد تخمین زده است. کل فروش محصولهای دارویی در هلند ۲ میلیارد دلار (۱/۸+ درصد) و در اتریش تقریباً ۱۷/۱ میلیارد دلار بوده است. مصرف دارو در یونان تقریباً ۲ میلیارد دلار برآورد شده است.

بازار دارویی سوئد به جهت تغییرات پیش‌بینی شده در نظام بازپرداخت هزینه‌های دارویی توسط دولت تا حدی آشفته بود بهطوری که هزینه‌های بازپرداخت محصولهای دارویی که از ژانویه تا اوت با ۱۸ درصد کاهش به ۸۱۶/۲ میلیون دلار رسیده بود در نوامبر و دسامبر ۱۹۹۶ به ترتیب ۴۷ و ۶۶ درصد رشد یافت اما در ابتدای سال

**جدول ۳ - فروش دارویی
در کشورهای پیشتاز آمریکای لاتین در ۱۹۹۶**

درصد تغییر (۲)	فروش (۱) (میلیون دلار آمریکا)	کشور
+۱۵	۷۲۵۱	برزیل
+۱	۳۶۴۳	آرژانتین
+۱۴	۲۷۳۶	مکزیک
+۹	۱۱۷۷	کلمبیا
+۱۲	۶۱۳	پورتوریکو
-۲۰	۵۰۳	ونزوئلا
-۶	۴۶۷	آمریکای مرکزی ^(۳)
+۱۰	۴۴۵	شیلی
-	۴۳۷	پرو
+۲۰	۲۶۲	اکوادور
+۲	۲۵۸	اروگوئه
+۱۲	۱۵۹	دومینیکن
+۷	۱۱۷	پاراگوئه
-۱۱	۳۲	بولیویا

۱ - براساس نرخ تبدیل و قیمت داروخانه در زمان چاپ آمار

۲ - درصد تغییر براساس ارزش دلار است

۳ - شامل کاستاریکا، ال سالوادور، گواناملا، هوندوراس، نیکاراگوئه و پاناما است.

منبع: IMS

روسیه سفید، قرقیزستان، لاتویا، لیتوانی، روسیه، تاجیکستان، ترکمنستان، اوکراین و ازبکستان را در سال ۱۹۹۶ برابر ۲/۱ میلیارد دلار تخمین زده است. پیش‌بینی می‌شود بازار دارویی این جمهوری‌ها در سال ۱۹۹۷ با رشد ناچیز به رقم ۲/۱۱ میلیارد دلار برسد اما به تدریج در انتهای این دهه ترقی خواهد یافت.

■ آمریکای لاتین

مطابق آمار IMS بازار دارویی آمریکای لاتین با ۸ درصد رشد در سال ۱۹۹۶ به ۱۸/۱ میلیارد دلار رسید. هم چنان که بزریل رتبه اول را در منطقه با ۱۵ درصد رشد و سهم بازار ۴۰ درصد حفظ نمود، وضعیت بازار در مکزیک بهبود یافت. فروش در این بازار پس از افت ۱۰ درصدی در ۱۲ ماه متمیه به ژوئن ۱۹۹۶ تا پایان سال ۱۹۹۴ به میزان ۱۴ درصد رشد یافت. عملکرد بازار در اکوادور و پورتوریکو به ترتیب با رشد ۲۰ درصد و ۱۲ درصد قوی بود اما فروش به میزان ۲۰ درصد در ونزوئلا، ۱۲ درصد در جمهوری‌های دومینیکن و ۱۱ درصد در بولیوی تنزل داشت. فروش هر کشور در منطقه در جدول (۳) آمده است.

■ آفریقا و خاورمیانه

مطابق تخمین «گروه استراتژی دارویی IMS» جمع فروش دارویی ۵ کشور منطقه خاورمیانه در سال ۱۹۹۶ مبلغ ۶/۲ میلیارد دلار بود که در سال ۱۹۹۷ به ۶/۵۷ میلیارد می‌رسد. سه بازار بزرگ



■ آسیا و منطقه اقیانوسیه

رشد فروش قوی برای بازار کره جنوبی که بازار پیشتاز در آسیای جنوب شرقی است و همچنین Vietnam پیش‌بینی شده است. گزارش Visionic ارزش بازار Vietnam را در حال حاضر حدود ۳۰۰ میلیون دلار و با رشد سالیانه ۱۵ درصد برآورد کرده است. «انستیتو تحقیقات اقتصادی LG» پیش‌بینی می‌کند که بازار کره جنوبی با رشد سالیانه ۹/۹ درصد به بیش از ۱۰/۹ میلیارد ریال تا سال ۲۰۰۰ برسد؛ اما با توجه به بحران اقتصادی که از اوخر سال ۱۹۹۷ در آسیای جنوب شرقی شروع شد، صحت این پیش‌بینی‌ها را تنها آینده تعیین خواهد کرد.

ارزش بازار دارویی چین ۱۰/۸ میلیارد دلار گزارش شده است که ۹/۵ میلیارد دلار آن مربوط به داروهای نسخه‌ای و ۱/۳ میلیارد دلار آن داروهای فروش بدون نسخه می‌شود. ارزش بازار دارویی تایلند و اندونزی هر یک در حدود ۱/۵ میلیارد دلار بوده است. بر اساس Visionic بازار اندونزی با ۳۳ درصد رشد تا سال ۲۰۰۰ می‌تواند به رقم ۲ میلیارد دلار برسد. IMS ارزش بازار تایوان را در سال ۱۹۹۷ رقم ۱/۸ میلیارد دلار برآورد کرده است.

در سال ۱۹۹۷ فروش دارویی در هند و پاکستان به ترتیب ۳/۳۹ و ۱/۱۱ میلیارد دلار ارزیابی شده است. ارزش بازار اقیانوسیه (استرالیا، زلاندنو و جزایر اقیانوسیه) در سال ۱۹۹۶ برابر ۳/۴ میلیارد دلار بود. در سال ۱۹۹۷

یعنی ترکیه، ایران و فلسطین اشغالی به ترتیب ۳۲ درصد، ۱۹ درصد، ۱۷ درصد سهم بازار و در جمع ۶۸ درصد بازار را به خود اختصاص دادند. برمنای آمار دیگر فروش محصول‌های دارویی در ترکیه (قیمت درب کارخانه) با ۱۶ درصد رشد نسبت به سال ۱۹۹۵ در سال ۱۹۹۶ به ۲ میلیارد دلار رسیده است. بزرگ‌ترین خریدکننده کشور « مؤسسه بیمه اجتماعی » (SSK) مبلغ ۴۰۰ میلیون دلار برای محصول‌های دارویی و بیمارستانی هزینه کرده است و فروش خارج از SSK توسط داروخانه‌ها ۱/۵ میلیارد دلار برآورد شده است. ارزش بازار دارویی ایران در سال منتهی به ۲۰ مارچ ۱۹۹۷ (۷۶ اسفند ۱۹۹۶) برابر ۳۸۳ میلیون دلار بود.

تخمین زده می‌شود در سال جاری مصرف دارو در کشورهای سورای همکاری‌های خلیج‌فارس (عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت، قطر، بحرین و عمان) ۸/۹ درصد افزایش یابد. ارزش بازار بخش خصوصی دارویی عربستان سعودی ۶۰۰ میلیون دلار و ارزش بازار خصوصی دارویی و بیمارستانی امارات متحده عربی ۴۸۰ میلیون دلار گزارش شده است.

مطابق IMS جمع فروش بیش از ۵۹ کشور آفریقایی در سال ۱۹۹۶ برابر ۴/۵ میلیارد دلار می‌باشد که این رقم برای سال ۱۹۹۵ برابر ۴/۳ میلیارد دلار بوده است. آفریقای جنوبی ۲۷ درصد و مصروف ۲۰ درصد سهم بازار آفریقا را به خود اختصاص داده‌اند.

مقایسه با یکدیگر نیستند. در غالب موارد تبدیل به واحد دلار در زمان چاپ آمار اصلی صورت گرفته است.

منابع

1. Dorboume. Steady growth for world pharma sales, scrip Magaz Jenuary 1998.

برای استرالیا و زلاندنو به ترتیب فروش‌های ۳/۲۴ میلیارد دلار و ۶۱۰ میلیون دلار برآورده شده است.

ارزش بازارهایی که در این نوشته آمده است از منابع مختلف استخراج شده‌اند. به جهت این که معیارهای تعیین ارزش هر بازار ممکن است متفاوت باشد و آمارهای بازارهای مختلف در مواردی قابل

